

مکاتباتی درباره شیوه تصحیح شاهنامه (و متون دیگر) (۱)

دکتر محمدرضا نصیری (عضو هیأت علمی د. پیام نور)

جشن هزارمین سال تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی، سرحلقه سخن‌گستران ایران زمین در مهرماه سال ۱۳۱۳ش حرکتی خودجوش در میان محققان و اندیشمندان به وجود آورد. گویی آرزوی دیرینه ملت ایران تحقق می‌یافت. توده مردم وظیفه ملی و اخلاقی خود می‌دانست که از بزرگ مردی که گفتار بلند و عفت کلامش سخن‌شناسان جهان را شیفته خود کرده تجلیل کنند. آوازه این حرکت چون از مرزها گذشت، جنبشی همگانی شروع شد. صاحبان ذوق و تدبیر، محققان و فردوسی‌شناسان دست به قلم بردند. هر کدام از زاویه‌ای به بررسی افکار و عقاید فردوسی پرداختند. پیشوایان و زعمای امم به سهم خود در این جشن ملی سهیم شدند. وزارت معارف به نمایندگی دولت، و انجمن آثار ملی ایران به نمایندگی از طرف ملت ایران در برپایی جشن هزارمین سال فردوسی شرکت نمود. بنای آرامگاه فردوسی با مساعدت دولت و ملت به اتمام رسید. فردوسی‌شناسان داخل و خارج دست به تالیف کتابها و مقالات زدند. جمع‌آوری نسخ شاهنامه و تصحیح یک متن انتقادی که نزدیک به زبان فردوسی باشد دل‌مشغولی دولت و ملت شد. مکاتباتی در این زمینه

چکیده: برگزاری جشن هزاره تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۳۱۳ شمسی سبب شد که اثر جاودان حکیم توس، شاهنامه، مورد توجه قرار گیرد و گامهایی در راه تدوین شاهنامه‌ای مورد اطمینان و نزدیک به آنچه حکیم فردوسی سروده بوده است، برداشته شود. محققان و ادیبان در صدد برآمدند که در کتابخانه‌های سراسر جهان، قدیمترین نسخه‌های شاهنامه را شناسایی کنند، عکسها و میکروفیلماهایی از آنها فراهم آورند، اعتبار و صحت نسخه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهند و برای فراهم آوردن نسخه منقح و مصحح شاهنامه به رایزنی بپردازند.

در مقاله حاضر، شش نامه از مرحوم محمد قزوینی، مرحوم عباس اقبال و تیمورتاش به عنایت خان سمعی و ابراهیم پورداود درباره شاهنامه، نسخه‌ها و نحوه تصحیح آنها آمده است. نویسندگان نامه‌ها که چندتن از رجال برجسته تحقیق در ادب فارسی بوده‌اند، نظرات خود را درباره شاهنامه و کیفیت چاپ آن ابراز کرده‌اند که بعضی از آن نظرات در چاپ متون دیگر فارسی هم می‌تواند راهنمای محققان جوان باشد.

کلیدواژه: شاهنامه، کتاب‌شناسی، اسناد، واژه‌گزینی، تصحیح متون.

طبع سابق‌الذکر باشد، باز همان در خود ایران باید به دست آورد و مزیداً للتوضیح، عرض می‌کنم که برای طبع یک نسخه بسیار صحیح مضبوطی از شاهنامه باید به عقیده این ضعیف اصول ذیل را همیشه در مدنظر داشت:

یکی آنکه هرچه نسخه خطی شاهنامه تاریخی قدیمی‌تر داشته باشد نزدیک‌تر به صحت است و زوائد و الحاقات که بعدها بر شاهنامه متدرجاً علاوه شده است در آنها کمتر است و کلیه شاهنامه‌هایی که قبل از قرن هشتم هجری استنساخ شده باشند (یعنی مثلاً بین ۸۰۰-۶۰۰ هجری) به مراتب صحیح‌تر و دورتر از حشو و زوائد تا شاهنامه‌هایی که از قرن هشتم به این طرف (یعنی از حدود سنه ۸۰۰ به بعد) نوشته شده باشند زیرا چنان که معروف است در سنه ۸۳۷ هجری به فرمان میرزا بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان از روی چندین نسخه شاهنامه، یک نسخه صحیحی به عقیده او ترتیب داده‌اند. ولی بدبختانه این شاهنامه تہذیب بایسنقری بسیار حشو و زوائد و الحاقات دارد و بسیار با شاهنامه‌های قدیمی قبل از عهد بایسنقر در صحت و اصالت اشعار متفاوت است و نیز بدبختانه غالب نسخه‌های خطی جدید شاهنامه که امروزه به دست است و جمیع چاپهای شاهنامه همه از روی این نسخه بایسنقری بلاواسطه یا مع‌الواسطه نقل و استنساخ شده است یعنی دارای همان عیوب و نواقص است ولی عموم نسخه‌های قدیمی قبل از ۸۰۰ هجری از این عیوب و نواقص مبری هستند. پس به یک کلمه، نتیجه این مذکورات این شد که هرچه شاهنامه قدیم‌تر از ۸۰۰ هجری

با دانشمندانی چون محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، ابراهیم پورداود و... صورت گرفت. مشکلات، راه‌کارها و شیوه‌های تحقیق نشان داده شد تا بتوان با چاپ شاهنامه‌ای منقح، حقی که فردوسی در احیای زبان و تاریخ کهن سرزمین ایران دارد ادا شود.

آنچه که پس از این مقدمه خواهد آمد بخشی از مکاتباتی است که از جانب وزیر دربار وقت با محققان نامدار معاصر انجام یافته است. این نامه‌ها ضمن بیان دل‌نگرانیها، نظرات و دیدگاههای آنان را در زمینه تصحیح متن انتقادی شاهنامه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با تهیه مقدمات و ملزومات تا حد ممکن شاهنامه‌ای نزدیک به همان شکلی که از زیر دست فردوسی بیرون آمده، احیا و تجدید نمود.

(۱)

نامه محمد قزوینی^۱ به حسین علاء

در خصوص نظرات و عقاید وی در مورد انتشار شاهنامه فردوسی از روی نسخ قدیم آن در موقع انعقاد جشن هزاره فردوسی.

قربانت شوم، مرقومه شریفه در خصوص استفسار از عقیده بنده راجع به طبع شاهنامه که اولیای دولت علیه در موقع انعقاد جشن فردوسی مایلند به طبع برسانند زیارت گردید. بلی همان‌طور که مرقوم فرموده بودید بنده سابقاً به مناسباتی که ذکر آنها این جا موجب تطویل است تقریباً جمیع نسخ شاهنامه کتابخانه‌های پاریس و لندن و برلین را خودم بشخصه معاینه نموده‌ام و از سایر نسخ شاهنامه که در کتابخانه‌های دیگر اروپا موجود است نیز به توسط فهارس آن کتابخانه‌ها تا اندازه‌ای از وصف و شرح آنها اطلاع دارم، نتیجه جمیع این تفحصات و مطالعات بنده برای خودم این شده است که در جمیع کتابخانه‌های فرنگستان یک نسخه بسیار صحیح مضبوط متقنی که من جمیع الوجوه، کامل و بی‌عیب و بی‌خدشه باشد و بتواند اساس طبع یک شاهنامه صحیح بی‌غلط بی‌تصحیف و بی‌تحریفی باشد موجود نیست و بهترین نسخ خطی شاهنامه و قدیم‌ترین و صحیح‌ترین آنها را که بتواند اساس

۱. محمد قزوینی، ادیب و محقق، در سال ۱۲۹۴ هـ ق در تهران متولد شد. مقدمات ادب عرب را نزد پدر آموخت و سپس در رشته‌های مختلف فرهنگ اسلامی نزد استادان برجسته‌ای چون میوزاحسن آشتیانی، شیخ فضل‌الله نوری و ملا محمد املی به کسب دانش پرداخت و از محضر کسانی چون ادیب پیشاوری و شیخ هادی نجم‌آبادی بهره‌مند شد. در سال ۱۳۲۳ هـ ق به لندن رفت با روش کار محققان اروپایی آشنایی یافت و با مستشرقانی چون آمدروز، بون و ادوارد براون آشنا شد. در سال ۱۳۲۴ به پاریس رفت و در آنجا نیز با خاورشناسانی چون کلمان هوار، باریه دومنر آشنایی پیدا کرد. در سال ۱۳۳۳ به برلین سفر کرد و به مدت ۴ سال در آنجا ماند سپس در سال ۱۳۳۸ هـ ق به پاریس برگشت. در سال ۱۳۱۸ ش به ایران آمد و به کار تصحیح متون پرداخت. آشنایی با طرز کار محققان اروپایی از قزوینی مردی دقیق و محتاط ساخت. آثاری چون چهارمقاله، المعجم فی معایر اشعار المعجم، تاریخ جهانگشای جربینی و مقالات به جامانده از وی نشان‌دهنده دقت علمی وی در تصحیح متون است. علامه قزوینی سرانجام در سال ۱۳۲۸ ش در تهران درگذشت (دایره المعارف فارسی مصاحب؛ بیست مقاله قزوینی، ص ۱۹).

مابین مردم منتشر کرده خواهند بود. این شق چنانکه عرض شد احسن شقوق احیای شاهنامه است.

ب- اگر در کتابخانه سلطنتی یا در یکی از کتابخانه‌های اعیان ایران، نسخه واجد جمیع شرایط مذکوره موجود نباشد ولی دارای اغلب محاسن سابق‌الذکر باشد مثلاً قبل از ۸۰۰ هجری نباشد و به خط نسخ نیز نباشد ولی به خط نستعلیق بسیار خوش و یا کاغذ و تذهیب اعلی و تصاویر بسیار نفیس ممتاز و به قطع بزرگ باشد باز اگر به اندازه کفایت وجه برای این کار منظور شده باشد عکس انداختن و فوتوتیپی نمودن یک چنین نسخه به مراتب عدیده بهتر و با فایده‌تر و از حیث صنایع مستظرفه مهمتر از چاپ نمودن صاف و ساده معمولی است زیرا که هیچ وقت چاپ هر قدر نیز خوب باشد در نفاست و اهمیّت و اعتبار به درجه عکس نمی‌رسد.

ج- ولی اگر نسخه بسیار نفیس اعلایی که واجد جمیع یا اغلب شرایط مذکوره باشد در طهران به دست نیامد (و این به عقیده بنده بسیار مستبعد است زیرا که بهترین و قدیمی‌ترین و ممتازترین نسخ نفیسه شاهنامه را ارامنه و یهود از ایران با وجود غدغن اکید دولت، لایقطع به انواع حیل و وسایل غیر مشروع اخراج می‌کنند و در بازارهای پاریس و لندن و غیره آنها را قطعه قطعه کرده صورتهای آنها را جدا جدا به قیمت‌های گزاف می‌فروشند ولی خود نسخه را ناقص‌الاعضاء و الجوارح نموده به دور می‌اندازند پس معلوم می‌شود معدن بهترین نسخ شاهنامه و قطعی‌ترین و مجلل‌ترین و نفیس‌ترین آن باز هنوز در خود ایران است و اولیای دولت علیّه با وسایلی که در دست دارند از ترفیع رتبه و اعطاء منصب و وعده و نوید و غیره چگونه نمی‌توانند کاری را که ارامنه و یهود به کمال سهولت انجام می‌دهند ایشان خود انجام دهند). باری، بر فرض محال اگر هیچ نسخه ممتاز اعلای قطعه یا تصویری در ایران به دست نیامده در آن صورت احسن شقوق برای طبع یک شاهنامه نسبتاً صحیحی آن است که این کار را به یک نفر هر چند بسیار باسواد و بافضل و ساذوق باشد وانگذارند، زیرا که در آن صورت ده سال دیگر هم این کار تمام نخواهد شد بلکه هیتی تشکیل دهند از عده‌ای از فضلاء حقیقی که از درجه اطلاع و تبخّر و تعمق ایشان در ادبیات کاملاً مطمئن باشند و این هیئت عده‌ای از نسخ خطی شاهنامه را که حتی المقدور دارای شرایط سابق‌الذکر باشند جمع نموده و با کمال دقت از روی آن چند

باشد نسبتاً صحیح‌تر و نزدیک‌تر به اصل است هر چه مؤخر از ۸۰۰ هجری باشد تحریف و تصحیف و زوائد و الحاقاتش بیشتر است. اصل دوم که باید در مدنظر داشت این است که شاهنامه‌های خطی که با خط نسخ نوشته شده است عموماً قدیمی‌تر و در نتیجه صحیح‌تر و دورتر از حشو و زوائد و الحاقات و اضافات شاهنامه‌هایی است که با خط نستعلیق نوشته شده‌اند، ولی این حکم کلی و بدون استثنا نیست بلکه حکم اغلبی است.

اصل سوم اینکه شاهنامه‌های صورت‌دار و با قطع و حجم بزرگ عموماً از حیث صحّت و غیره ترجیح دارند بر شاهنامه‌های بی‌صورت یا با قطع و حجم کوچک زیرا که شاهنامه‌های قسم اول را عموماً برای سلاطین و شاهزادگان و بزرگان و اعیان دولت در هر عصری ترتیب می‌داده‌اند و به همین لحاظ از همه حیثیات چه در خط و چه در تصاویر و چه در صحّت و ضبط و چه در کاغذ و تذهیب و تجلید، نهایت دقت و ریزه‌کاری را در آن به عمل می‌آورده‌اند در صورتی که شاهنامه‌های معمولی بی‌صورت کوچک حجم بدخط را برای فروش عمومی به اشخاص معمولی ترتیب می‌داده‌اند و بدیهی است که در این گونه نسخ مثل چاپ‌های معمولی عصر (edition) به هیچ وجه مراعات نکات سابق‌الذکر از صحّت و قشنگی و پاکیزگی و غیره به عمل نمی‌آمده است.

پس از تمهید مقدمات مذکوره عرض می‌کنم که در خصوص نسخه‌ای که اولیای دولت علیّه در صدند در موقع انعقاد جشن فردوسی به طبع رسانند احسن و جوه به عقیده بنده آن است که به یکی از ترتیبات ذیل در آن اقدام شود:

الف- اگر به اندازه کافی، محل برای این مقصود منظور شده است احسن شقوق این است که یکی از بهترین نسخ شاهنامه کتابخانه سلطنتی یا یکی از کتابخانه‌های اعیان و معاریف را که واجد شرایط مذکوره در فوق باشد یعنی هم قدیمی باشد (قبل از ۸۰۰ هجری) و هم به خط نسخ باشد و هم دارای تصاویر و به قطع و حجم بزرگ باشد گرفته عکس آن را بردارند و آن عکس را به طریق فوتوتیپی (phototypic) یا به طریق دیگر در ایران (اگر ممکن است) یا در اروپا هر چند نسخه که می‌خواهند از هزار نسخه گرفته‌الی دوهزار یا سه هزار نسخه یا بیشتر یا کمتر چاپ کنند و به این طریق روان فردوسی را از خود شاد نموده یکی از صحیح‌ترین و قدیمی‌ترین و دورترین نسخ شاهنامه را از تصحیفات و تحریفات متأخرین و بدون ادنی تغییر و تبدیلی

ابیات شاهنامه در آخر کتاب علاوه نمایند تا هرکس که ابیاتی یا فقط یک بیتی از شاهنامه در حفظ دارد و نمی‌داند در کجای کتاب است به مجرد رجوع به آن کشف‌الابیات در عرض یکی دو ثانیه فوراً آن بیت یا ابیات مطلوب خود را در خود کتاب پیدا نماید.

دیگر آنکه فرهنگی از لغات مشکله شاهنامه نیز چنانکه در غالب طبع‌های شاهنامه معمول است باید در آخر کتاب الحاق نمایند و برای این کار به عقیده این جانب احسن شقوق آن است که عین کتاب معروف (لغت‌نامه) تالیف عبدالقادر بغدادی را که در سنه ۱۰۶۷ به ترکی تالیف شده است و در سنه ۱۸۹۵ مسیحی در بطرزبورخ به طبع رسیده است از ترکی به فارسی ترجمه نموده، در آخر کتاب الحاق سازند زیرا که کتاب مزبور از مشاهیر کتب و بسیار معتبر و مؤلف آن از اجله علما و فضیلا درجه اول اسلام بوده است و اقوال او به کلی حجت است.

این بود خلاصه عقاید این جانب در خصوص طبع یک نسخه صحیحی از شاهنامه و البته خود حضرت مستطاب عالی و هم چنین حضرت اشرف آقای وزیر دربار - دامت شوکت - که خودشان از فضیلا درجه اول مملکت ما و صاحب کتاب خانه بسیار نفیسی از نسخ قدیمه نادره می‌باشند نیز در این موضوع نظریات مخصوص دارند که یا ممد عقاید بنده یا مصحح و مکمل آنها (اگر نواقصی داشته باشد) خواهد بود. زیاده از این تصدیع نمی‌دهد و از طول مفراط عریضه، بسیار معذرت می‌خواهد. مخلص حقیقی صمیمی محمد قزوینی.

تاریخ تحریر نامه ۱۷ مهر ماه ۱۳۱۰

ورود به دفتر وزارت دربار ۱۴/۸/۱۳۱۱

۲. میرزا محمد حسین سیفی قزوینی، ملقب به عمادالکتاب، از استادان خوشنویس خط نستعلیق و مروج کتابچه‌های زیبای رسم‌المشق، تولدش در ۲۷ فروردین ۱۲۸۵ هـ ق در قزوین اتفاق افتاد. از جمله کارهای بسیار شایسته او کتابت نسخه شاهنامه معروف به امیر بهادری است که در تهران به چاپ رسیده است. وفات مرحوم عمادالکتاب در ۲۶ تیر ماه ۱۳۱۵ ش/ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۵۵ هـ ق در تهران اتفاق افتاد (یادگار، سال پنجم، شماره ششم و هفتم، ص ۱۳۵).
۳. میرزا زین‌العابدین قزوینی، ملقب به ملک‌الخطاطین، فرزند میرزا محمد شریف قزوینی از مستوفیان دویار ناصرالدین شاه و از خطاطین زبردست قرن اخیر، مشاق و کاتبی سریع‌الکتابه بوده است. وی هنگام مسافرت ناصرالدین شاه به اصفهان ملتمز رکاب بود و تا ارباب دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتالیف وزارت انطباعات محسوب می‌شد. در سال ۱۳۲۰ ش به خراسان رفت و در آنجا از طریق حق‌الکتابه گذران می‌نمود. کتاب قانون‌الریاضه فی سبیل‌الهدایه (۱۳۱۱ هـ ق)، دیوان حکیم سوری (۱۳۲۲ هـ ق)، مثنوی گنج زر (۱۳۳۰ هـ ق) و نامه احمدی (۱۳۳۲ هـ ق) آثاری است که از وی به چاپ رسیده است (احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، صص ۲۷-۲۶؛ اطلس خط، ص ۵۹۳).

نسخه، یک نسخه صحیحی ترتیب دهند. به شرط آنکه جمیع نسخه بدل‌های نسخ دیگر را بدون استثناء و جمیع ابیاتی را که در آن نسخ موجود است همه را چاپ کنند و هیچ کدام را من‌عندی و به هوای نفس و برحسب ذوق و سلیقه شخصی حذف نکنند به این طریق که یکی از آن نسخ مجتمعه را که به نظر ایشان قدیمی‌تر و نسبتاً صحیح‌تر و مضبوط‌تر می‌آید، آن را اساس طبع قرار دهند و مابقی نسخ را با آن نسخه مقابله نموده، هرچه اختلاف قرائت در نسخه بدلها و زیاده و نقصان در آنها موجود است جمیع آنها را بدون اسقاط و بدون تصرف در حاشیه کتاب یا در پائین هر صفحه، چاپ کنند و بدین طریق یک طبع انتقادی مصحح متقنی به طرز طبع‌های انتقادی اروپا از این شاهکار ادبی ایران بین مردم منتشر نمایند.

و اگر رأی اولیای دولت بر این شق اخیر (یعنی طبع کتاب نه عکس و فوتوتیپی آن) قرار گیرد به عقیده بنده باید مراعات چند نکته ذیل را حتماً نمود تا نفع کتاب عامتر و فایده‌اش بیشتر و استفاده از آن برای عموم فضیلا سهل‌تر و نیز سروسو و صورت ظاهر آن قشنگ‌تر و ظریف‌تر باشد:

یکی آنکه حتماً به خط نستعلیق و چاپ سنگی باشد به خط نسخ و حروف چاپی که حروف چین می‌چیند و بدیهی است که برای اینکار باید خوش‌خط‌ترین خطاطین امروزه را از قبیل آقای عمادالکتاب یا آقای ملک‌الخطاطین و غیرهما انتخاب نمود و هم چنین در انتخاب کاغذ و تجلید و طبع و جمیع جزئیات دیگر باید منتهای دقت را به عمل آورد و به هیچ وجه من‌الوجه مراعات صرفه مادی را در این فقرات نباید نمود تا یک طبع بسیار قشنگ پاکیزه لایق مقام فردوسی و لایق مقام اولیای دولت علیه از آب بیرون آید.

دیگر آنکه مانند عموم کتب مهمه طبع اروپا باید یک فهرست عامی مرتب به حروف تهجی شامل جمیع اعلام، چه اعلام رجال و چه اسامی اماکن و بلاد و قبایل و غیره در آخر آن افزود تا هرکس هر مطلبی را که می‌خواهد در این کتاب شصت هزار بیتی پیدا کند، مجبور نباشد جمیع کتاب را از اول تا آخر ورق زند بلکه به مجرد رجوع به فهرست مرتب به حروف معجم آخر کتاب در طرفه‌العین مطلب منظور خود را به سهولت پیدا نماید.

دیگر آنکه مانند مثنوی معروف به چاپ علاءالدوله باید یک کشف‌الابیاتی مرتب به حروف معجم برحسب حروف اوایل

(۲)

نامه عباس اقبال^۴ به تیمورتاش^۵

در خصوص معرفی نسخ خطی شاهنامه فردوسی در کتابخانه‌های جهان، نحوه دسترسی به آنها و اقدامات لازم جهت انتشار شاهنامه به انضمام پاسخ تیمورتاش در تشکر از وی و صدور دستور به نمایندگان ایران در خارج جهت خرید یا استنساخ نسخ مزبور. حسب الامر مبارک راجع به تهیه و طبع یک نسخه انتقادی منقح از شاهنامه فردوسی و ترتیب وسایل این کار آنچه را که به نظر حقیر می‌رسد ذیلاً به شرف عرض عالی می‌رساند:

۱. تجدید وضع اصلی شاهنامه

اولین قدم در راه انجام این نیت خیر تمهید مقدمات و تهیه لوازماتی است که حتی المقدور بتواند وضع اصلی شاهنامه را قریب به همان شکلی که از زیر دست فردوسی بیرون آمده بود احیاء و تجدید نماید و این همان عملی است که در اصطلاح اهل انتقاد "reconstruction du texte" خوانده می‌شود. این عمل شامل سه جزء است:

الف- ترتیب قسمتها و فصول و ابواب و دفاتر شاهنامه: در نسخه‌های معمولی که حالیه در دست مردم و محل رجوع عامه است قراین و شواهدی موجود است که ترتیب اولی شاهنامه به هم خورده و بسیاری از ابیات آن پس و پیش وعده‌ای نیز مکرر شده و شاید پس از مقابله نسخ چند با هم واضح شود که مقداری از اشعار نیز ساقط و یا ابیاتی از طرف نسخا به آن افزوده شده باشد. تحقیق صورت تقریبی اصل شاهنامه یعنی نسخه مرتب شده به توسط فردوسی علاوه بر مراجعه به نسخ قدیمی این کتاب از یک راه دیگر نیز ممکن است و آن استمداد از ترجمه عربی شاهنامه است که در بین سنوات ۶۱۵ و ۶۲۴ هـ ق یعنی در ایام سلطنت الملك المعظم عیسی^۶ از سلاطین کرد ایوبی دمشق برای این پادشاه به توسط فتح بن علی اصفهانی بُنداری^۷ ترتیب داده شده و خوشبختانه چند نسخه از آن در کتابخانه‌های عمومی فرنگستان (از جمله در برلین و آکسفورد و مادرید) موجود است.

مراجعه به این ترجمه عربی در احیای وضع اصلی شاهنامه از اهمّ واجبات است چه مترجم عربی که در ترجمه به نثر آزاد بوده هیچ علت نداشتی است که به سلیقه خود در ترتیب شاهنامه فردوسی دست ببرد و ابواب و دفاتر نسخه‌ای از این کتاب را که قریب به دو قرن قبل از بایستقر معمول و مرعی بوده پس و پیش کند. مراجعه به ترجمه بُنداری لا اقل این فایده را دارد که ترتیب ابواب و دفاتر شاهنامه را در دو قرن بعد از فردوسی می‌رساند و چون هیچ نسخه تمام از فردوسی که قبل از ۷۱۰ هجری باشد در دست نیست اهمیت ترجمه عربی بُنداری از لحاظ قدمت و کمک آن به فهم وضع اصلی شاهنامه قابل انکار نیست.

ب - تحقیق لغات شاهنامه: تحقیق معانی و تلفظ و املائی لغات شاهنامه نیز در احیای صورت اصلی این کتاب از لوازم اولیه است چه کُتاب و نسخا قرون بعد به علت بی‌سوادی یا عدم توجه به حفظ آثار قدما بسیاری از این لغات را تغییر شکل داده و چون تلفظ و معانی اصلی غالب آنها نیز مهجور شده بوده آنها را به لغات مترادف یا هموزن آنها مبدل ساخته‌اند.

۴. شادروان عباس اقبال آشتیانی فرزند محمدعلی آشتیانی، ادیب، نویسنده و مورخ در سال ۱۲۷۷ ش در آشتیان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به دارالفنون راه یافت و چون دوره آن مدرسه را طی کرد در همان‌جا به تدریس پرداخت. پس از چندی به اروپا سفر کرد و پس از تکمیل معلومات به ایران بازگشت و به استادی دانشگاه تهران و عضویت فرهنگستان ایران انتخاب گردید. از زنده‌یاد عباس اقبال آثار متعددی در زمینه‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات به جا مانده است که همگی نتیجه تحقیقات و مطالعات دقیق وی می‌باشد. از آثار وی می‌توان به تاریخ مفصل ایران، تاریخ مغول، لغت فرس اسدی، دیوان مغربی، حدائق المحسن، تاریخ قابوس بن وشمگیر، ابن مقفع و دوره پنج ساله مجله یادگار و صدها مقاله تاریخی اشاره نمود.

۵. مرحوم اقبال پس از یک عمر تلاش و کوشش در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران در حالی که در سمت رایزنی فرهنگی ایران در رم به خدمت اشتغال داشت، در روز شنبه بیست و یکم بهمن سال ۱۳۳۴ در رم درگذشت. جنازه وی به ایران منتقل شد و نزدیک مزار علامه قزوینی و جوار آرامگاه ابوالفتح رازی در مرقد شاه عبدالعظیم به خاک سپرده شد (کارنامه بزرگان ایران، ص ۴۱۸).

۶. تیمورتاش عبدالحسین خان سردار معظم بجنوردی از رجال سیاسی ایران و وزیر دربار رضاشاه بود. در اواخر عمر متهم و دستگیر گردید و در یازدهم مهرماه ۱۳۱۲ ش، در حدود پنجاه سالگی، در زندان درگذشت (یادگار، سال سوم، ش چهارم، ص ۱۱).

۷. شرف‌الدین عیسی بن ابوبکر از فرمانروایان کرد دمشق در بین سال‌های ۶۲۴-۶۱۵ هـ ق حکومت نموده است (طبقات سلاطین اسلام، ص ۶۷).

۸. قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی بنداری، مورخ عربی نویسنده، عمر خود را در سوریه و عراق گذراند. معاصر عمادالدین محمد اصفهانی بود و کتاب نصره الفسره او را در تاریخ سلاجقه تلخیص کرده نام زنده‌النصره، در سال ۶۳۳ هـ ق، تقدیم الملك المعظم ایوبی نمود و نیز شاهنامه فردوسی را در ۶۲۴ هـ ق به عربی ترجمه و به همو اهدا کرد (۶۲۴ هـ ق) (دایره المعارف فارسی مصاحب).

متأسفانه از این شاهکار ادبیات ایران تاحدی که اطلاع داریم یک نسخه کامل قدیمی که تاریخ آن براویل قرن هشتم هجری مقدم باشد در دست نیست، بعضی اجزای کوچک و اوراقی که متعلق به شاهنامه‌های بسیار قدیمی بوده و آنها را فقط به مناسبت اشتغال بر مجالس تذهیب و صورت محفوظ داشته و بقیه کتاب را به دست جهالت و بی‌لیاقتی نابود ساخته‌اند.

صورت نسخه‌های بالنسبه قدیم شاهنامه که در تصرف اشخاص و یا در کتابخانه‌های عمومی بلاد عمده محفوظ مانده به شرح ذیل است:

۱. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۳۱ هجری به خط حسن بن علی بن حسین بهمنی که مهر شاهرخ گورکانی^{۱۱} بر پشت آن است، متعلق به موزه توپ قابو در استانبول. این نسخه ۹۸ سال یعنی قریب یک قرن از نسخه‌ای که بایسنقر در سال ۸۲۹ هـ ق ترتیب داده و همین نسخه معمولی است قدیمتر است.

۲. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۷۹۶ هـ ق به خط لطف‌الله بن محمد تبریزی که در شیراز استنساخ شده متعلق به کتابخانه خدیو مصر.

۸. کارل گرمانوویچ زلمان (۱۹۱۶-۱۸۴۹) مستشرق روس، استاد دانشگاه سن پترزبورگ، از سال ۱۸۹۰ مدیر موزه آسیایی آکادمی علوم سن پترزبورگ بود. از آثارش، دستور زبان فارسی است که با همکاری ژوکوفسکی در سال ۱۸۸۹ تألیف نمود و همچنین کتاب لغت شاهنامه عبدالقادر بغدادی را تحریر و در سال ۱۸۹۵ به چاپ رسانید. از وی آثار دیگری نیز در زمینه تاریخ و زبان ایران به چاپ رسیده است (دایره المعارف فارسی).

۹. یوزف مارکواریت (۱۹۳۰-۱۸۶۴) ایران‌شناس آلمانی، استاد فقه‌اللغه ایرانی و آلمانی در دانشگاه برلین بود. از آثار وی می‌توان به گاه‌شماری کتیبه‌های ترکی قدیم (۱۸۹۸) ایرانشهر (۱۹۰۱) تحقیقات در تاریخ ایران، دردو جلد (۱۸۹۶-۱۹۰۵)، و تحقیقی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی که پس از مرگش منتشر شد (۱۹۳۸) اشاره نمود (دایره المعارف فارسی).

۱۰. تودور نولدکه (۱۹۳۰-۱۸۳۷) مستشرق آلمانی و متخصص در زبانهای سریانی و عبری و فارسی. از آثار او می‌توان به حماسه ملی ایران و تاریخ قرآن اشاره نمود (دایره المعارف فارسی).

۱۱. شاهرخ میرزا، چهارمین فرزند امیر تیمور در سال ۷۷۹ هـ ق در سمرقند متولد شد و در بیست و هشت سالگی از طرف پدر حکمران خراسان گشت و بعد از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ به پادشاهی رسید، مدعیان سلطنت را قلع و قمع نمود و در سال ۸۲۳ با اسکندر بیگ، حاکم آذربایجان، به جنگ پرداخت و او را شکست داد و در سایه درایت و هوشیاری توانست دولتی قدرتمند برپا کند. شاهرخ پس از ۷۳ سال عمر و ۴۳ سال حکومت سرانجام در سال ۸۵۰ هـ ق در شهر ری درگذشت (حیاب‌السیر، ج ۳، ص ۵۵۳).

اگر چه این عمل یعنی یافتن لغات اصلی شاهنامه و املا و تلفظ صحیح آنها چندان مشکل نیست و با داشتن نسخه‌های قدیمی و مقابله آنها با هم به سهولت میسر می‌گردد ولی باز باید در این مرحله هم به قدم احتیاط و دقت کامل پیش رفت و سلیقه شخصی و ذوق امروز مردم را مدرک قرار نداد. استمداد از لغت فرس آسادی که بسیاری از ابیات غریب شاهنامه را شاهد آورده و فرهنگهای دیگر لازم است مخصوصاً کتاب نفیس لغات شاهنامه تألیف عبدالقادر بن عمر بغدادی (۱۰۹۳-۱۰۳۰ هجری قمری) را که در سال ۱۸۹۵ میلادی به دستگیری زلمان^۸ C.Zalem در سن پترزبورگ به طبع رسیده باید در این مورد محل استفاده قرار داد.

ج. تحقیق تلفظ و املا: اعلام تاریخی و جغرافیایی و هویت آنها: اعلام یعنی اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی شاهنامه نیز دچار تحریفات چند شده و صورت اصلی یک عده‌ای از آنها امروز به کلی از نظرها محو و فراموش گردیده، به علاوه محل اصلی مواضع جغرافیایی مذکور در شاهنامه حالی به کلی از نظرها محو و فراموش گردیده، به علاوه محل اصلی مواضع جغرافیایی مذکور در شاهنامه حالی به کلی بر ما مجهول است و مسلم نیست که مقصود مؤلفین نسخه‌های نثر شاهنامه و منظومه فردوسی از این مواضع واقعاً همین نقاطی است که هم امروز به همان اسامی معروفند یا محل‌های دیگری است که نشان آنها از میان رفته. در تحقیق این نکته مهم نیز باید از دو کتاب نفیس *Iranshahr* تألیف مارکواریت^۹ Markwart [Marquart] و حماسه *Das Iranische National Epos* تألیف نولدکه^{۱۰} استفاده کرد.

۲. نسخه‌های قدیم شاهنامه

تجدید و وضع اصلی و احیای نسخه‌ای قریب به نسخه تألیف فردوسی موقوف به داشتن چند نسخه قدیمی از این کتاب و مقابله دقیق آنها با یکدیگر است تا در نتیجه این عمل صورت قدیم لغات و اعلام و ترتیب دفاتر کتاب و میزان کمی و زیادی ابیات آن تاحدی که ممکن است به دست آید و شاهنامه‌ای ترتیب داده شود که از آثار دستبرد منشیان بایستفتر حتی المقدور فارغ باشد.

۳. تهیه و طبع کتاب

بعد از احیای صورت اصلی نسخه شاهنامه و تعیین تقریبی شکل اولی کتاب از لحاظ ابواب و فصول و کمی و زیادی ابیات و تحقیق تلفظ و معانی لغات و اعلام تاریخی و جغرافیایی یعنی اتمام کار نسخه و حاضر کردن آن برای چاپ به نظر فدوی در باب چاپ آن باید نکات ذیل رعایت شود:

۱. طبع آن در جلد‌های کوچکتر صورت بگیرد تا قابل حمل و نقل باشد.
۲. کتاب شاهنامه از همان عهد فردوسی بلکه مدتی قبل از آنکه به توسط این شاعر به رشته نظم درآید مصور و دارای مجالس شکل و تذهیب و نقش بوده. مطهر بن طاهر المقدسی مورخ معروف که کتاب خود یعنی *آلبته و التاریخ*^{۱۲} را در سال ۳۵۵ هـ ق نوشته می‌گوید که شاهنامه منظوم مسعود مروزی^{۱۳} مصور بوده و ابوالحسن علی بن محمد ترمذی متخلص به منجیک^{۱۴} از شعرای نیمه دوم قرن چهارم هجری با اشاره به همین نکته در قطعه‌ای می‌گوید:

شنیده‌ام به حکایت که دیده‌ام افعی
 برون جهد چو زمره بر او برند فراز
 من این ندیدم دیدم که خواجده دست‌بداشت
 برابر دل من بترکید دیده‌ام از
 به شاهنامه بر اهریبت تو نقش کنند
 ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز
 ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه شود
 کزونه مرد به کار آید و نه اسب و نه ساز

۱۲. *السید و التاریخ*، راکلمان هواربه فرانسه ترجمه و بامتن عربی در ۱۹۱۹-۱۸۹۹ درباریس درشش جلد به چاپ رساند. این کتاب از لحاظ ادیان ایران قبل از اسلام حایز اهمیت است.

۱۳. مسعود مروزی، از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. وی اولین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامه منظومی پدید آورد. شاهنامه مسعود مروزی در اوایل قرن پنجم از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار بود (*تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۳۶۹).

۱۴. منجیک ترمذی، ابوالحسن علی بن محمد منجیک ترمذی از شاعران نیمه دوم قرن چهارم است که بعد از دقیقی در دربار چغانیان به سر می‌برد. منجیک شاعری نکته‌دان، زبان‌آور و سخن‌پرداز بود. دیوان منجیک در قرن پنجم در ایران معروف و مورد استفاده اهل شعر و ادب بوده است. ناصر خسرو در سفرنامه خود به استفاده قطران تبریزی از دیوان منجیک اشاره نموده است. اشعار منجیک در جنگها، تذکره‌ها، کتب لغت، هفت اقلیم، مجمع الفصحاء، حدائق السحر، ترجمان البلاغه و المعجم پراکنده است (*تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، ص ۷-۴۲۴).

۳. نسخه شاهنامه بدون تاریخ (ولی قطعاً متعلق به اواخر قرن هشتم هجری) که نسخه مهمی است متعلق به مستر چستر بی‌تی M. CH. Beaty مقیم لندن.

۴. نسخه شاهنامه مورخ به سال ۸۴۹ هـ ق متعلق به موزه آسیایی علوم لنین‌گراد به خط محمد جلال‌الرشید با مقدمه نثر شاهنامه ابومنصوری.

۵. نسخه شاهنامه که در حدود ۸۴۰ هـ ق نوشته شده متعلق به انجمن آسیایی همایونی انگلیس از کتب سلاطین مغول هند که مهر ایشان از بابر تا اورنگ زیب بر پشت آن موجود است.

۶. نسخه‌ای از شاهنامه که تاریخ ندارد ولی در ۷۵۳ هـ ق متعلق به کسی بوده است در دست خانمی Mrs. Stephens نام مقیم لندن.

۷. نسخه شاهنامه بایسنقری مورخ به سال ۸۳۳ هـ ق. متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران.

۸. نسخه شاهنامه به خط محمد بن محمد علی حنفی ششقی مورخ به سال ۸۴۷ هـ ق متعلق به کتابخانه سلطنتی ایران. احتمال کلی دارد باز نسخ قدیمی از این کتاب در کتابخانه‌های مجهول استانبول موجود باشد چه کتابخانه‌های آن شهر هنوز چنانکه باید فهرست نشده و کسی درست از محتویات آنها خبر ندارد.

علاوه بر تهیه چند نسخه قدیمی چاپ‌هایی را که تاکنون از شاهنامه به توسط چند نفر از مستشرقین اروپایی شده نیز باید در دست داشت و این نسخ چاپی که بعضی از آنها به انجام رسیده و برخی ناقص مانده به قرار ذیل است:

۱. چاپ لَمْسَدِن Lumsden (کلکته سال ۱۸۱۱ میلادی) فقط جلد اول.
۲. چاپ ماکان (Macan Turner کلکته سال ۱۸۲۹ میلادی) تمام.
۳. چاپ موهل Mohl با ترجمه فرانسه (پاریس از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۸ میلادی) تمام.
۴. چاپ فوگرس Vullers (لیدن سال ۱۸۷۷-۱۸۸۴ میلادی) که سه جلد آن به اتمام رسیده و جلد آخر به مناسبت فوت ناشر ناقص مانده. این چاپ به مناسبت تبخّر ناشر در لغات فارسی و عربی و نظر داشتن او به چاپ‌های ماقبل از بهترین چاپ‌های شاهنامه است ولی افسوس که ناقص مانده است.

علت عدم دسترسی به فضیله‌ی متخصص در فقه اللغة philologie و السنه قديمه و تاريخ و جغرافياي قديم فوق العاده مشکل است. ثالثاً برداشتن عکس نسخه‌های قدیمی که در اروپا دردست اشخاص خصوصي یا در کتابخانه‌های عمومی است مستلزم مخارج گزاف و اتلاف وقت بسیار است در صورتی که اگر کسی یا کسانی در اروپا مأمور انجام وظیفه فوق باشند به آسانی و سرعت می‌توانند در محل به آنها مراجعه و از نسخه‌های مزبور استفاده کنند.

۶. به نظر حقیر طبع کتاب شاهنامه هم باید در یکی از محل ذیل صورت بگیرد، قاهره، بیروت یا استانبول (اگر چه نمی‌دانم با حال حالیه دولت ترکیه اجازه طبع کتاب با حروف اسلامی را می‌دهد یا نه). چه این نقاط از جهت داشتن وسایل طبع و گراور و کاغذ با اروپا چندان فرق ندارند و در صورت نقص به واسطه نزدیکی به زودی می‌توان نقایص را از اروپا خواست با این تفاوت که هم مزد و قیمت ارزان‌تر است و هم حروف چین‌ها به واسطه معرفت کامل بهتر و زودتر از حروف چین‌های اروپایی کار را به انجام می‌رسانند. همین که یک نفر مصحح ایرانی دقیق بالا سر آنها باشد از این جهت هیچ نگرانی دیگر باقی نمی‌ماند.

این بود خلاصه نظریات حقیر که حسب الامر مبارک تقدیم محضر

۱۵. فریتس ولف (۱۹۴۳-۱۸۸۰)، مستشرق و ایران‌شناس آلمانی و مولف کتاب معروف فرهنگ شاهنامه فردوسی. ولف در شهر برلین مدرسه متوسطه را به پایان رسانید. سپس برای ادامه تحصیل به مونیخ و هایدلبرگ و گیسن سفر کرد و در دانشگاه گیسن رساله دکتری خود را با بارتولومه گذراند. ولف سپس به ترجمه اوستا پرداخت و نیز به تهیه فرهنگ شاهنامه بر طبق چاپهای مول، ترمزماکان و فولرس پرداخت و مدت ۲۵ سال مشغول این کار شد. این فرهنگ را دولت آلمان به مناسبت جشن هزاره فردوسی که در سال ۱۳۱۳ در تهران برگزار شد، منتشر ساخت (دایره المعارف فارسی).

۱۶. ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی از امرای معروف سامانیان بود. در سال ۳۴۹ هـ ق سپهسالار خراسان شد، اما چندی بعد البتکین به جای وی به سپهسالاری منصوب شد و به طوس رفت. چون منصور سامانی به سلطنت رسید مجدداً به سپهسالاری خراسان رسید و البتکین به بلخ گریخت و به غزنین رفت. ابومنصور پس از چندی سر به عصیان برداشت و نسا و باورد را غارت نمود و رکن‌الدوله دیلمی را به تسخیر خراسان فراخواند. وشمگیر طیب او را بفریفت تا او را به زهر هلاک کند. ابومنصور در اثر همین زهر در جنگ با ابوالحسن تیمور به قتل رسید (دایره المعارف مصاحب).

بنابراین سابقه، بسیار بجا است اگر نسخه‌ای که تهیه می‌شود به تصاویر و نقشهای قدیمی مزین باشد و این کار خوشبختانه به سهولت انجام پذیر است چه عموم تصاویر شاهنامه‌های قدیم به شرحی که در فوق به عرض رسید محفوظ مانده و قطعات متعدد از آنها دردست متمولین اروپا و آمریکا و در کتابخانه‌های عمومی وجود دارد که تاریخ نقش آنها به شهادت رسم الخط و املاي ابیاتی که در بالا و پائین یا پشت آنها هست از قرون ششم و هفتم هجری است و عکس این تصاویر و اوراق را به آسانی می‌توان تحصیل کرد.

این قطعات علاوه بر اینکه یادگار هنرنمایی استادان قلمزنان ایرانی قرون قدیمه و احیای آنها کمکی به تاریخ صنایع مستظرفه ایران است، به مناسبت اشتغال بر ابیاتی قدیمی تا حدی به کار تصحیح بعضی مواضع از شاهنامه نیز می‌خورد.

۳. بعد از اتمام کار طبع کتاب باید یک فهرست جامع از ابواب و فصول و یک فهرست دیگر از اعلام جغرافیایی و تاریخی بر آن افزود تا پیدا کردن مطالب در این چنین کتاب عظیم به سهولت میسر شود و حتی المقدور صرفه وقت مطالعه کننده منظور گردد. تهیه فهرستی جهت ابیات و لغات چون کاری بسیار مشکل و مستلزم صرف وقت بسیار است به سهولت امکان پذیر نیست. به علاوه از قرار مذکور ولف^{۱۵} و Volf مستشرق آلمانی این کار را کرده و کتابی علیحده ترتیب داده که در صدد طبع آن است.

۴. افزودن مقدمه مختصری بر کتاب شامل اصل و منشأ شاهنامه، نسخه‌های نشرو نظم این کتاب قبل از فردوسی، طبع مقدمه شاهنامه نثری که برای ابومنصور بن عبدالرزاق^{۱۶} حکمران طوس تهیه شده بوده و فردوسی همان نسخه را نظم کرده به شرح حال فردوسی، اقتباسات و تقلیدهایی که از این کتاب شده و تحقیقاتی که مستشرقین اروپایی در باب شاهنامه کرده‌اند به اجمال ولی شامل رؤس مسائل مهمه.

۵. این چنین نسخه متقح به علت فراهم بودن اسباب کار و وجود نسخه‌های قدیمی مهم در اروپا باید در آن سرزمین تهیه شود چه اگر بخواهند این کار را به دقت تمام در طهران به انجام برسانند اولاً به واسطه نبودن کتابهای لازم جهت مراجعه، ثانیاً به

نسخ قدیمه مراجعه شود اطلاعاتی راجع به نسخ قدیمه موجود تحصیل و لفاً سواد مراسله آقای اقبال آشتیانی را که در این خصوص به بنده نوشته است برای اطلاع عالی می‌فرستم.^{۱۹} به طوری که ملاحظه می‌فرمایید بین سنوات ۶۱۵ و ۶۲۴ هجری شاهنامه به توسط فتح‌بن علی اصفهانی بنداری به عربی ترجمه و نسخه آن در برلن موجود است^{۲۰} و همچنین دو کتاب دیگر که یکی موسوم به *Iranshahr* تألیف Markwart و دیگری

عالی‌گردید، بقیه بسته به نظر انور حضرت اشرف است.^{۱۷} به تاریخ ششم خرداد ۱۳۱۱ ش فدوی: عباس اقبال (۳)

نامه تیمورتاش به عباس اقبال

آقای اقبال آشتیانی

از تحقیقات و اطلاعات ادیبانه‌ای که ضمن شریفه مورخه ششم خرداد راجع به نسخ خطی شاهنامه که فعلاً موجود می‌باشد، داشته بودید مستحضر و مورد مسرت و امتنان شد و در این باب به نمایندگان دولت شاهنشاهی در خارجه نوشته و دستور داده شد که با مقامات مربوطه محلّ مأموریت خود وارد مذاکره شده و در خریداری نسخ مزبور در صورت عدم امکان در استنساخ آنها اقدام لازم به عمل آورند. البته پس از حصول نتیجه و وصول جواب مراتب را به شما اطلاع خواهم داد. ضمناً بهتر است خودتان هم برای به دست آوردن نسخی که به آن اشاره نموده‌اید راهنمایی‌های لازم را بفرمایید و مخارجی هم که برای خرید و یا استنساخ آن ضرورت دارد برآورد نموده اطلاع دهید تا با اقدامی که در جریان است توأم شده و زودتر نتیجه مطلوبه حاصل شود. تاریخ تحریر ۱۳۱۱/۳/۲۹

(۴)

نامه تیمورتاش به عنایت‌خان سمیعی^{۱۸}

در خصوص درخواست استنساخ یا عکس‌برداری از نسخه عربی شاهنامه فردوسی، ترجمه شده توسط فتح‌بن علی اصفهانی بنداری در قرن هفتم هـ ق و کتابهای *ایران‌شهر* و *حماسه ملی ایران* در کتابخانه‌های برلن و برآورد مخارج آنها به انضمام پاسخ عنایت‌خان سمیعی در این زمینه.

دوست عزیزم

چون در پاییز ۱۹۳۴ م جشن هزارساله فردوسی گرفته خواهد شد و در نظر است به مناسبت چنین روزی نسخه شاهنامه به طرز جدیدی طبع شود و برای تصحیح شاهنامه‌های موجوده باید به

۱۷. تیمورتاش در حاشیه نامه مطالبی به شرح زیر آورده است:

آقای علاء اقبال سوالاتی کرده، کدام یک از کتب را [باید] استنساخ کرد یا خرید. به همه جا هم نوشته شده است اقبال، از اظهارات آن خوشوقت شدم. از این ... خودتان هم راهنمایی کنید که کجا می‌شود استنساخ کرد و کجا خرید و روی هم مخارج را چقدر برآورد می‌کنید.

پس مواردی که باید پیگیری شود به اشخاص زیر ارجاع نموده است:

تهیه کتاب لغت‌نامه شاهنامه بنداری را به پاکروان،

حماسه ملی ایران نولدکه به عنایت‌الله خان سمیعی.

* در تهیه نسخه‌های شاهنامه: بندارل به مستشارالدوله، بند دوم به وزیر مختار مصر، بند سوم به سفیر ایران در لندن، بند چهارم به پاکروان، بند پنجم و ششم به سفارت لندن.

* در تهیه نسخ قدیمی شاهنامه: ردیف اول و دوم به جنرال کنسول هند، ردیف سوم به آقای علاء، ردیف چهارم به عنایت‌الله سمیعی.

نامه عباس اقبال با حذف آغاز و انجام و یادداشت‌های تیمورتاش بر آن، در شماره ۳۰۴ آئینه میراث (سال ۱۳۷۸-۷۹، ۲) به همت آقای جویا جهانبخش در ضمن مقاله "عباس اقبال آشتیانی محقق کوشای تاریخ و ادب" نقل شده است. نظریه اینکه در نامه‌های تیمورتاش، عنایت‌الله سمیعی و پورداود به نامه زنده‌یاد عباس اقبال اشاره شده است، مناسب دیده شد که متن کامل نامه با یادداشت‌های تیمورتاش به دلیل سنجیت با موضوع جهت اطلاع خوانندگان محترم نقل گردد.

۱۸. عنایت‌الله سمیعی، ملقب به مدبرالسلطنه در ۱۲۶۷ هـ ش در رشت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در رشت به پایان رسانید. سپس وارد مدرسه عالی علوم سیاسی گردید. پس از اتمام تحصیلات، به اروپا رفت و در رشته حقوق، ادامه تحصیل داد. او پس از ۱۲۹۳ هـ ش چندی رئیس معارف و اوقاف گیلان شد و سپس در وزارت کشور، مدیر اداره شرق گردید و بعد به مقام مدیر کلی وزارت معارف منصوب شد. سمیعی پس از به قدرت رسیدن رضاخان سردار سپه، شاغلی همچون ریاست دفتر نخست‌وزیری، ریاست کابینه هیئت وزیران، معاون وزارت کشور، معاون وزارت معارف، وزیر مختار ایران در بغداد (دوبار)، کفالت وزارت اقتصاد ملی، وزیر مختار ایران در برلن و ریاست هیئت اعزامی ایران در کمیسیون اقتصادی جهان را به عهده داشت. او در ۱۳۱۵ هـ ش در کابینه جم، به وزارت امور خارجه منصوب گردید. سمیعی در ۱۳۱۷ به علت سرطان، در برلن درگذشت. وی به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی تسلط کامل داشت (شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۸۳۰).

۱۹. برای آگاهی از متن نامه رک: مشاهیر ادب فارسی، ج ۱، ص ۴۲۱

۲۰. این کتاب توسط استاد عبدالمحمد آیتی به فارسی ترجمه و به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی به چاپ رسیده است.

را با *دونسخه شاهنامه* به ما بدهند مجموعاً بالغ بر ۲۵۰۸ مارک خواهد شد حال منوط به نظر مبارک است چنانچه مناسب می‌دانند؛ البته اشعار خواهند فرمود که قرار عکس برداری داده شود.

استنساخ کتاب که کار بسیار مشکلی است و با فقدان وسایل به هیچ وجه نمی‌توان مطمئن بود که نسخه جدید کاملاً مطابق با اصل باشد، بدین جهت اصلح و انسب ولو قدری گرانتر بشود عکس برداری است.

۲. نسخه‌ای از کتاب *ایران‌شهر* تألیف [Markwart=Marquart] و نسخه‌ای هم از کتاب *Das Iranische National Epos* تألیف Nöldeke به قیمت [۲۱] مارک خریداری وبه وسیله پست از راه بغداد تقدیم گردید.

۳. چون *شاهنامه* و فردوسی در آلمان معروفیت زیاد دارند و اساتید مهمی در آثار او تتبع و تحقیق کرده و می‌کنند بر حسب توصیه جناب مستطاب اجل آقای علا مناسب دیده شد که برای مشارکت در جشن هزارساله فردوسی در برلن نیز با کمک مستشرقین تظاهراتی به عمل آید. بدین لحاظ ابتدا انجمنی مرکب از آقایان پورداود^{۲۲} و ایران‌شهر^{۲۳} و تربیت^{۲۴} تشکیل [شد] و قرار است که از بعضی از مستشرقین و ایران‌شناس‌های معروف هم دعوتی بشود تا از حال در مقام تهیه مقدمات کار و تقدیم بعضی پیشنهادات

۲۱. در متن هم خالی است.

۲۲. ابراهیم پورداود فرزند حاجی داود در بیستم بهمن ماه ۱۲۶۴ ش در محله سیزه میدان رشت در خانواده‌ای بازرگان دیده به جهان گشود. در همان جا خواندن و نوشتن را آموخت و چندسالی در تهران به تحصیل پرداخت. سپس به بیروت رفت و از آنجا به پاریس و آلمان و هند سفر نمود. نزدیک به سی سال دور از وطن به دانش‌اندوزی پرداخت. در بازگشت به ایران به استخدام دانشگاه تهران درآمد و در دانشکده حقوق و ادبیات به تدریس پرداخت و در مهرماه ۱۳۴۲ در سن ۷۸ سالگی به عنوان استاد ممتاز بازنشسته شد. سرانجام در بیست و ششم آبان ماه ۱۳۴۷ در کتابخانه و در دفتر کار خود درگذشت. از آثار او می‌توان به *بشت‌ها، یادداشت‌های گائها، زین ابزار، فریدون، خرده اوستا، هرمزنامه، فرهنگ ایران باستان* اشاره نمود (زین ابزار، ص ۵ به بعد).

۲۳. ایران‌شهر، حسین کاظم‌زاده، نویسنده و فیلسوف ایرانی، متولد ۱۲۶۲ هـ. در تبریز، بیشتر ايام عمر خود را در اروپا گذراند. آثار عمده‌ای دارد که اصول اساسی فن تربیت، اصول اساسی روانشناسی، در جستجوی خوشبختی و ... می‌توان اشاره کرد. آن مرحوم در ۱۳۴۱ هـ.ش درگذشت (دایره المعارف مصاحب، ج ۲، ص ۲۱۴۳).

۲۴. تربیت، محمدعلی، از فضلا و محققان تبریز بود. کتابخانه‌ای در تبریز دایر کرده است که بسیاری از کتب خطی و چاپی معتبر در آن نگهداری می‌شود. وفات او در سال ۱۳۱۸ هـ.ش اتفاق افتاده است.

Des Iranische National epos تألیف Nöldeke است در برلن موجود و هرسه برای مراجعه و تطبیق با نسخ موجوده فوق‌العاده مفید است.

خواهشمندم با مقامات لازمه در آلمان وارد مذاکره و تحصیل اجازه بفرمایید که بتوان یا سوادی از روی کتاب ترجمه علی‌بنداری استنساخ نموده و یا عکس آن را برداشت. در هر صورت خودتان کتاب‌ها را دیده و ضمناً برآورد استنساخ یا عکس برداشتن رابه اطلاع این جانب برسانید. و دو کتاب دیگر را هم خریداری و باصورت حساب خرج ارسال فرمایید.

(۵)

نامه عنایت خان سمیعی به تیمورتاش

جواب نمرة ۱/۱۷۹۷ مورخه ۳۰-۳-۱۱ راجع به *شاهنامه*:

۱. از *شاهنامه* که اشاره فرموده‌اند سه نسخه یکی در برلن و دومی در مادرید و سومی در انگلستان به خط سه نویسنده مختلف موجود است و به عقیده مطلعین باید از هر نسخه عکسی تهیه نمود، زیرا اغلب کاتبین یا در ضمن تحریر اشتباه می‌کرده و یا بر حسب معمول مشرق زمین تحریفاتی موافق مذاق و فهم خود می‌نموده‌اند. نسخه‌ای که در کتابخانه دولتی برلن در تحت نمرة M۹۷۵۷ ضبط شده است دارای ۴۵۶ صفحه و هر صفحه متضمن ۲۷ سطر و به قطر ۵-۲۵ در ۱۸ سانتیمتر می‌باشد. نسخه مزبوره امر ابوالفتح عیسی بن الملک العادل بن بکر بن ایوب که در سال ۶۲۴ هجری وفات یافته، به وسیله فتح بن علی بن محمد بن الفتح البنداری الاصفهانی از فارسی به عربی ترجمه شده است. مترجم در صفحه ۲۲۲ که ذکر یزدجرد را ترجمه کرده علاوه می‌نماید که فردوسی *شاهنامه* را درسی سال و در شصت هزار بیت در سال ۳۸۴ هجری تمام کرده است. نسخه مزبور در سال ۶۷۵ هجری به خط یوسف بن سعید الهروی از روی نسخه‌ای که به خط مترجم بوده، برداشته شده است. چون رسم الخط نسخه برلن خیلی ریز است، برای آن که درست خوانده بشود بهتر است به میزان طبیعی آن یعنی به اندازه ۲۵ x ۱۸ عکس برداشته شود و منخارج آن هم به شرط آن که شیشه‌ها

(۶)

گزارش ابراهیم پورداد

درخصوص تشریح لغات شاهنامه فردوسی و معرفی کتابها و منابع مورد نیاز جهت اصلاح نسخ قدیمی شاهنامه و انتشار نسخ جدید و اصلاح شدهٔ آن.

راجع به طبع شاهنامهٔ درست و برآزنده به یادگار جشن سال هزارم فردوسی کتب ذیل را از برای اصلاح کتاب مذکور به فهرست کتبی که فاضل محترم آقای عباس آشتیانی در یادداشت خود بر شمرده اند می توان افزود:

Iranische Alterthumskunde, Von Spiegel Band: I, Leipzig 1871 S.508-730.

در کتاب فوق در ذکر پادشاهان پیشدادی و کیانی برخی از اسامی خاص اشخاص و امکنه دارای توضیحاتی است. گذشته از کتاب معروف *ایران شهر تألیف Marquart* که آقای آشتیانی یادداشت کرده اند، کتاب دیگری از همین دانشمند پس از وفاتش به طبع رسیده است. این کتاب عبارت است از ترجمهٔ انگلیسی رسالهٔ پهلوی "شهرستان های ایران" (*شهرستان های ایران*) که در عهد خلیفهٔ عباسی المنصور نوشته شده با توضیحات عالمانهٔ مرحوم مارکوآرت آراسته است:

A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānšāhr (Pahlawi text, version and commentary) by J. Markwart edited by G. Messina. Roma (101) Pontificio inistituto Biblico, Piazza Della Pilotta 35, 1931.

راجع به اسماء الرجال شاهنامه کتاب *نام های ایرانی* تألیف یوستی بسیار گرانبهاست:

Iranisches Namenbuch Von Justi, Marburg, 1895.

کتاب فوق از وجه اشتقاق برخی از نامها بیرون از سهو و لغزش نیست. از برای اصلاح برخی از آنها که در اوستا هم ذکر شده به کتاب ذیل باید مراجعه کرد:

Altiranisches Wörterbuch Von Bartholomae, Strassburg, 1904.

برآییم. مرقومهٔ مبارک و ضمیمهٔ آن در باب شاهنامه در انجمن مزبور قرائت گردید و هریک از آقایان اطلاعاتی دادند که جملگی را آقای پورداد با کمک معلومات زیاد خود به صورت راپورتی در آورده است که سواد آن تقدیم می گردد. مشارالیه در ضمن کتب مختلفی تحقیقات زیاد راجع به مآخذ تاریخی و لغات قدیم ایران نموده که به کار تفسیر خیلی از لغات فردوسی می آید. از کتابهای مزبور که موسوم به *سوشیانس - ادبیات مزدیسنا* یشتها در ۲ جلد - و *کنفرانسهای پورداد در هندوستان* راجع به آیین و تاریخ و لغت ایران قدیم - *گاتها* - ایران شاه نسخه ای نیز تقدیم گردید.

۴. انجام امر عظیم و مهمی که مورد توجه خاص حضرت اشرف واقع شده مستلزم وقت زیاد و مخارج زیاد است و اگر جسارت نباشد خیلی بعید می دانم که در ظرف دو سال آن هم با فراهم نبودن مجموع وسایل در طهران بتوان آن را به پایان رسانید. یکی از وسایل مزبور اسناد تاریخی و کتب مختلفه است که آقایان اقبال و پورداد در راپرتهای خود اسم برده، علاوه بر آن دوشاید سایرین هم به تدریج نام و نشان های دیگری بدهند. جمع آوری مآخذ مذکور از طریق خرید و استنساخ و عکس برداری البته اعتبار زیادی لازم خواهد داشت که اگر قبلاً پیش بینی نشده باشد باید از راههای مختلف تدارک نمود. جای شبهه نیست که وزارت معارف و مجلس شورای ملی و کتابخانهٔ حضرت رضا هریک نسخه ای از کتب موضوع بحث را لازم دارند و دو مؤسسهٔ اوئی هم اعتبار خوبی در بودجهٔ خود هر سال منظور می دارند. در این صورت چه ضرر دارد که عجاله از بودجهٔ کتابخانه های مزبور کمک گرفته شود. بدین ترتیب هریک از کتب موجوده را برای یک کتابخانه و از اعتبار آن می توان تهیه کرد و از نسخه های نایاب هم مشترکاً و برای همه می توان عکس برداشت. بر فرض که اعتبار جداگانه برای تصحیح شاهنامه موجود باشد، اجرای طریقی که عرض شد ممد نظر حضرت اشرف و قطعاً مفید به حال همه مؤسسات مزبوره خواهد بود. عنایت الله سمعی

تاریخ تحریر نامه: ۲۵ مرداد ۱۳۱۱

تاریخ ورود به دفتر وزارت دربار: ۱۳۱۱/۷/۲۵

شده و شاعرانه از منازعه تورانیان و ایرانیان در سر فرّ باشکوه سلطنت سخن رفته است، در کمال خوبی می‌توان قسمتی از اسماء خاصّ تحریف شده شاهنامه را به توسط اوستا درست کنیم و نیز باید بیفزاییم آنچه در کتب پهلوی و پازند از داستان ملی سخن رفته، قسمتی بعینه در اوستای کنونی نیز موجود است و قسمت دیگر را باید از نسکهای از دست رفته اوستا دانست. مأخذ اصلی و قدیمی خود شاهنامه هم اوستا و بخصوصه "چیترا دات نسک" می‌باشد.

بند در تفسیر یشتها در دو جلد و در تفسیر نخرده اوستا که به زودی از طبع خارج خواهد شد هر یک از اسماء خاص اوستا را که در شاهنامه هم آمده متذکر شده و مندرجات فقرات نامه مقدّس را با مضامین اشعار کتاب رزمی ما مطابق کرده‌ام و در هر جای شاهنامه که تحریفی روی داده یادآور شده‌ام. در این جا فقط از برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود و باید بگوییم که این چند مثال از دو نسخه چاپی شاهنامه است اگر اتفاقاً در نسخ خطی قدیم طور دیگری هم ضبط شده باشد بنده از آنها اطلاعی ندارم. مثلاً در شاهنامه پسر زریر برادرزاده کی گشتاسب نستور نوشته شده:

منم گفست نستور پور زریر پذیره نیاید مرا نره شیر

چون در طبری هم این اسم نسطور ذکر شده می‌توان گفت که این تحریف در زمان قدیم روی داده است. فرضاً پس از مقابله کردن تمام نسخ معتبر و قدیمی شاهنامه و کتب دیگری که این اسم در آنها آمده باشد در همه جا بدون استثنا نستور یافتیم، ولی باید بدون هیچ تردید این اسم را در طبع جدید شاهنامه بستور مع الباء ضبط کنیم زیرا که این نام در فقره ۱۰۳ فروردین یشت با گروهی از پارسیان دیگر که برخی از آنان نیز در شاهنامه ذکر شده چون اسفندیار و گرزم و جاماسب سبتودات^{۲۵} (سپنتوداتا، کوارسمن^{۲۶}) (سپنتوداتا، جاماسب^{۲۷})، بستوری (سپنتوداتا) (سپنتوداتا)،

از برای اصلاح آنچه در شاهنامه از اسماء اعلام تحریف شده کتب طبری و حمزه و مسعودی و بیرونی و ثعالبی را نباید از نظر انداخت. از گرشاسب نامه اسدی طوسی نیز می‌توان استفاده نمود. به کار انداختن تمام این وسائل بسته به تخصص و اطلاع فضائی است که در طهران به معاونت یکدیگر به اصلاح شاهنامه خواهند پرداخت.

ممکن است هر یک به فراخور استعداد خویش و سالی برانگیزد و مجموع آنها روی هم رفته از برای انجام مقصد معین مفید آید.

پوشیده نیست که در میان کتب مستشرقین هر آن کتبی که کم و بیش از برای مقصد ما مفید به نظر می‌رسد از آن جمله:

Das Iranische Nationalepos Von Theo. Nöldeke.

کتبی است که در آنها از اوستا و پهلوی بحث شده و مندرجات شاهنامه از این دو سرچشمه قدیمی استحکامی یافته است. بنده را در تفسیر اوستا که در طی آن به مطالعه کتب پهلوی هم ناگزیرم ابداً شکی نمانده که از برای اصلاح شاهنامه باید به اوستا و کتب پهلوی نیز متوسل شویم زیرا که آبشخور کلیه داستان‌های ملی همان کتاب آسمانی ایرانیان است. داستان پادشاهان سلسله پیشدادی و کیانی که قسمت مهم شاهنامه است در اوستا به منزله قصص انبیای بنی اسرائیل است که در تورات و قرآن ذکر شده است. چنانکه می‌دانیم یکی از بیست و یک نسک (کتاب) اوستائی که در عهد ساسانیان داشته‌اند نامزد بوده به "چیترا دات نسک". در این نسک که نسک دوازدهم کتاب معنوی شمرده می‌شده از پادشاهان و ناموران داستانی ایران سخن می‌رفته است. بدبختانه این نسک مانند بسیاری از اجزای دیگر اوستا از دست رفته، ولی در مابقی مانده اوستا غالباً از پیشدادیان و کیانیان و ناموران و دلیران این دو عهد سخن رفته و اعمال آنان یاد شده است. در یستا و وندیداد و در ادعیه نخرده اوستا و بخصوصه در یشتها مکرراً به ناموران دو سلسله مذکور بر می‌خوریم و از مندرجات آنها می‌توان مأخذ یک رشته از مطالب شاهنامه را به دست آورد. زامیاد یشت که نوزدهمین یشت اوستا است، قدیمترین قصیده رزمی است که از زمان بسیار کهن در نامه دینی ما به جا مانده است. در این سرود مقدّس مانند قصاید فردوسی مرتباً از پادشاهان پیشدادی و کیانی یاد

25. Spentodāta.

26. Ksvārasman

27. Jāmāspā

است که در شاهنامه کتابیون درست است یا چنانکه در نسخ دیگر ضبط شده کتابون:

یکی بود مهتر کتابون نام خردمند و روشن دل و شاد کام بی شک کتابیون مقرون صواب است زیرا که در کتاب پهلوی دین آگاسی (آگاهی) معروف به بندهش - کتابیون و برمایون دو برادران ذکر شده اند. لاقلاً در کتاب پهلوی از اسم خاص کتابیون می توان نام و نشانی جست، گرچه در این جا اسم مرد و در شاهنامه اسم زن باشد در صورتی که شاید پس از تحقیق در هیچ جای دیگر اصلاً به کتابیون مع الباء بر نخوریم. و دیگر اینکه در شاهنامه دریاچه اُرمیه خنجست نوشته شده:

در این آب خنجست پنهان شده است

بگفتم به تو راز چو نان که هست

شرح این داستان چنین است: افراسیاب (دراوستا فرنگر سینه (**فرنگر سینه**) (Frangrasyyan) برادر آغریرت (اغریرت **اغریرت**) (Aghraoratha) و گرسویز (کرسوزد **کرسوزد**) (Kereswazda) تورانی (Taura **تورا**) (Turani) پس از آنکه از کیخسرو (کوی هنوسرو **کوی هنوسرو**) (Kavi-Hausrava) شکست یافت از کنگدژ (کنگه **کنگه**) (Kanka) در خوارزم خیوه حالیه بوده) فرار کرده در بالای کوه در غاری به نزدیک بردع ببردع، بردع) اسم ایرانی بردع پرتو Partov شهری بوده در اران، قراباغ حالیه) در هنگ (هنکن **هنکن**) (Hankana) پنهان شد. اتفاقاً هوم (هتوم **هتوم**) (Ha oma) در همان کوه منزوی بوده افراسیاب را دستگیر کرده به نزدیک خسرو که با جدش کیکاوس (کوی اوسن **کوی اوسن**) (Kavi Usan) در پرستشگاه معروف آذرگشسب (آشکده شهر شیز = شیجیکان **شیجیکان**) (در آذربایجان) مشغول عبادت بوده می برد تا اینکه به نزدیک دریاچه خنجست (اُرمیه) رسیدند افراسیاب خود را در آب انداخته پنهان شد. به تدبیر هوم پادشاه تورانی را از آب بیرون آورده کیخسرو او و برادرش گرسویز را برای انتقام خون پدرش سیاوش = سیاوخش (سیاوش **سیاوش**) (Naotairya) بوده؛ بنابراین ایرانی

= بست و تیری (**بست و تیری**) (Bastavairi) آمده و در کتاب پهلوی یات کار زریران بستور شده است. از برای کلمه تحریف شده بستور به هیچ وجه نمی توان وجه اشتقاقی حدس زد در صورتی که واضح است که اسم بستور به هیأت اصلی خود لفظاً به معنی "جوشن بسته" می باشد. چنانکه اسم پدر او زریر در اوستا زئیری و تیری (**زریر و تیری**) (Zairi-Vairi) لفظاً به معنی زرین بریا زرین جوشن می باشد. چنانکه ملاحظه می شود، هر دو جزء اسم مرکب بستور در زبان فارسی هم موجود است.^{۲۸} همچنین است در مهمل بودن کلیه اسماء خاص تحریف شده در شاهنامه و دارای معنی بودن به هیأت اصلی در اوستا. دیگر در شاهنامه چهارپسر کعباد چنین نامیده شده اند:

نخستین چو کاوس با آفرین کیارش دوم بد سوم کی پیشین چهارم کی ارمین کجا بود نام سپردند گیتی به آرام و کام کی پیشین در بعضی از نسخ کی نشین نوشته شده است ولی نظر به اینکه در کتب مورخین این اسم کی پیشین ضبط شده نباید تردیدی به صحت هیأت پیشین داشته باشیم بخصوصه اگر به اوستا هم مراجعه کنیم دیگر به هیچ وجه به صحت آن شبهه نخواهیم داشت. این اسم در اوستا پی سینه (**پی سینه**) (Pisianh) آمده در پهلوی و فارسی باید پیشین بشود و لا غیر.

اما ارمین که در کتب مورخین به جای آن بیارشن ضبط شده و این درست مطابق بیرشن (**بیرشن**) (Byaršan) اوستا است. شکی نیست که این اسم در شاهنامه خراب شده شاید پس از مقابله نمودن نسخ خطی به خرابی آن برخوریم. دیگر در شاهنامه زن کی گشتاسب کتابیون نوشته شده است و دختر قیصر روم است. کاری به این نداریم که شاهنامه راجع به زن گشتاسب از سنت بسیار کهن منحرف شده است و در این داستان درمآخذی که فردوسی در دست داشته چندین علامت جدید و تصرفات قرون متأخره هویدا است زیرا که زن گشتاسب در خود اوستا هوتوسا (**هوتوسا**) (Hotaosa) مکرراً یاد شده و در کتب پهلوی مکرراً هوتس آمده است و این زن رومی (یونانی) نبوده است بلکه از خاندان نوذر (نو تئیریه (**نو تئیریه**) (Naotairya) بوده؛ بنابراین ایرانی و از قبيلة خود کی گشتاسب بوده است. در مثال فوق مقصود این

۲۸. برای آگاهی بیشتر رک: بشت ماه، ج ۱، ص ۲۸۷، نمریدن، ص ۱۱۳.

کشت. در اوستا در یسنایا زدهم فقره هفتم به داستان این هوم اشاره شده از اینکه او افراسیاب تورانی را که در میان دیوارهای آهنین پنهان بوده دستگیر کرد. خود دریاچه‌ارمیه که در مزدیسنا آب مقدس شمرده شده در اوستا چنچست (۲۹۲۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳) (caēčasta نامیده شده و در تمام کتب پهلوی و پازند چنچست آمده در شاهنامه هم باید چنچست باشد. در متأخرین کتب فارسی نیز مانند زرتشت نامه منظومه زرتشت بهرام بن پژدو و نزهه القلوب حمدالله مستوفی چنچست ضبط شده است.^{۲۹} از این چند اعلام که برای نمونه ذکر شده است و مطابق آنها کلمات اوستائی قید گردیده به خوبی پیداست که تا به چه اندازه در تصحیح نمودن شاهنامه محتاج به کتب دینی مزدیسنا هستیم. گذشته از اسماء خاص باید دانست که از برای روشن نمودن یک رشته از مندرجات شاهنامه نیز کتب دینی ایران قدیم باید منظور ما باشد و چنانکه گفتیم آبخور قدیمی کتاب رزمی مایکی از نسکهای اوستا بوده و به علاوه مأخذ شاهنامه مع الواسطه کتابی بوده که در عهد ساسانیان تدوین شده بوده یعنی در زمان ایران زرتشتی پس از این جهت روح مزدیسنی در شاهنامه حکم فرماست. همچنین باید به یاد داشت که به اقوی احتمال دقیقی^{۳۰}، کسی که به نظم شاهنامه شروع کرده و هزار بیت در ظهور حضرت زرتشت و گرویدن گشتاسب بدو و جنگ دینی ایرانیان و تورانیان سروده در گذشت و در واقع اشعار او سرمشق فردوسی گردیده، زرتشتی بوده است. هزار بیت او که در شاهنامه محفوظ مانده و اشعار متفرق او بهترین دلیل کیش این شاعر است. فقط اسم اسلامی او: ابو منصور محمد بن احمد، دلیل مسلمان بودن او نیست. در میان ایرانیان پس از اسلام باز کسانی را سراغ داریم که با داشتن اسامی اسلامی زرتشتی یا مجوس بوده‌اند. از این‌ها صرف نظر نموده یک دسته از لغات شاهنامه مختص به آئین زرتشتی است برای رسیدن معانی حقیقی آنها باید اطلاع مختصری از دین قدیم داشته باشیم. مثلاً در شاهنامه آمده:

چو از دور جای پرستش بدید شد از آب دیده رخس ناپدید
 فرود آمد از اسب و برسم به دست به زمزم همی گفت و لب را بیست
 در جای دیگر گفته:

پرستنده آتش زردهشت همی رفت باباژ و برسم به مش
 در جای دیگر گوید:

سر نامداران ایران سپاه گرانمایه فرزند لهراسب شاه
 که گشتاسب خواندش ایرانیان بیستش یکی کشتی او بر میان
 از این قبیل کلمات و اصطلاحات پر است در شاهنامه و جای
 تعجب هم نیست، زیرا که بنابه سنت سلسله کیانیان از کی لهراسب
 به بعد زرتشتی بوده و سلسله تاریخی ساسانیان پیروان این
 پیغمبر بوده‌اند. لغات زمزم یا باژ (واژ) و کشتی یا کُستی و برسم
 و صدها لغات دیگر فقط در طی کلام از دین زرتشتی مورد
 استعمال دارد، هم‌چنین اسم گروهی از فرشتگان و دیوها در
 شاهنامه آمده اگر خواسته باشیم در فهم آیات راجع به آنان خود
 را از اوستا و کتب پهلوی بی‌نیاز نداشته فقط به فرهنگهای خود
 بسازیم حکماً به جایی نخواهیم رسید و ممکن است هم گمراه
 شویم. این لغات که در فرهنگهای ما ضبط شده است غالباً
 درست معنی نشده یا اینکه یک‌سره برخلاف معنی حقیقی آن
 تعریف گردیده است. به‌مرور این‌گونه لغات دینی یا لغات فرس
 دیگر از شاهنامه ساقط شده به جای آنها لغات معمولی خواه
 فارسی و خواه عربی نشانده‌اند. اگر نسخ خطی قدیمی شاهنامه
 را باهمدیگر مقابله کنیم شاید تا به اندازه‌ای این کتاب را بتوانیم
 به شکل اصلی خود در آوریم و نسبتاً آن را از لغات بیگانه پاک
 کنیم. قسمتی از اشعار شاهنامه را Horn خوانده مقدار چهار
 صد و سی (۴۳۰) کلمات مختلف عربی از آن استخراج کرده
 در یک جاضبط کرده است:

Neupersische Schriftsprache Von Paul Horn im Grundriss der Iranischen Philologie, heraus; Von Geiger u. Khn. IB . II Abt. Strasburg 1898-1901 S.2-5

۲۹. در این زمینه رک: فریدون، ص ۱۰۵.

۳۰. دقیقی، ابومنصور محمد بن احمد دقیقی طوسی از شعرا عهد سامانی و دومین شاعری است که به نظم شاهنامه پرداخته است. سال ولادت وی را در اواسط نیمه اول از قرن چهارم نوشته‌اند. در مورد محل تولد وی اختلاف نظر است. برخی بلخی و عده‌ای سمرقندی ذکر کرده‌اند. دقیقی از دوران جوانی کار شاعری را شروع کرد و قصاید و قطعات و غزلهایی که مورد طبع همگان باشد سرود. دقیقی در عین جوانی به دست غلامی در بین سالهای ۳۶۹-۳۷۰ به قتل رسید (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۰۸).

با وجود این همه خرابی که به شاهنامه روی داده و بدبختانه نسبت به قدمت این کتاب نسخ خطی قدیمی هم از آن سراغ نداریم، باز می‌توان امیدوار بود که به دستگیری گروهی از فضلالی ایران و با به کار انداختن جمیع وسایل و بخصوصه به استعانت اوستا و کتب پهلوی و پازند یک شاهنامه پاکیزه و درستی منتشر ساخت. در انجام از چند جلد کتاب دیگر که ممکن است از برای تصحیح شاهنامه به کار آید اسم می‌بریم. بخصوصه مراجعه به کتاب پهلوی بندهش لازم است:

Tabari, übersetzt von Nöldeke, leyden 1876

مطالعه فقرات ۵۷-۱۰۰ کتاب پازند نوگمندنجا (سرزمین کوه و دریا) و فصل بیست و هفتم کتاب پازند مینوخرد که مختصراً از پیشدادیان و کیانیان و برخی از ناموران این دو عهد یاد شده بی‌فایده نیست.

Aoga-eča, ein Pasen tractat in Pázend, Altbaktrische und Sanskrit herausgegeben, übersetzt, & mit Glossar version von W. Geiger, Erlanger, 1876.

Mainyo-i Khard, The Pázand and sanskrit texts with an Engl translation, a glossary of the Pázand text by We Stuttgart - London, 1871.

این کتاب اخیر چون دارای فرهنگ لغات خود این کتاب است به خط فارسی مراجعه به آن از برای شاهنامه مفید خواهد بود. ترجمه مینوخرد نیز باز به توسط West در جزو سلسله انتشارات SBE.VOL.XXIV موجود است.

این مختصر به امر حضرت اجل آقای عنایت‌الله خان سمیعی وزیر مختار دولت علیّه ایران در برلین در کمال تعجیل یادداشت گردید. امید است فضلالی طهران رادرنده کردن بزرگترین آثار ملی شاهنامه به قدیم‌ترین آثار کتبی مقدس ایران اوستا متوجه سازد.

پورداود

برلین ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۲ = ۲۳ تیرماه ۱۳۱۱

Bundehesh, herausgegeben, transcript, übersetzt und mit Glossar version Von F. Justi, Leipzig 1868.

چون این کتاب دارای فرهنگ کلیه لغات بندهش است، به خط فارسی از برای انجام مقصود ما مفید است. بندهش را نیز وست West ترجمه نموده و از یادداشتهای فاضلان و بی‌نیاز نیستیم:

Sacred Books of the East [(S.B.E.) Pahlavi Texts] by West, edited by Maz Müller Vol. V, Oxford 1892

کلیه مجلدات کتاب بزرگ پهلوی دینکرد در برخی از موارد قابل ملاحظه است. ترجمه سنجانا در هجده جلد بدون فهرست اعلام کمتر قابل استفاده است. ترجمه کتاب پنجم و هفتم دینکرد و ترجمه کتاب هشتم و نهم دینکرد به توسط وست West که دارای فهرست هم هست از هر جهت مفید است:

S.B.E. Vol. XLVII, Vol XXXVII راجع به هزار بیت دقیقی در شاهنامه باید به کتاب پهلوی یات کارزیران ملاحظه کرد:

Das Yádkâr-i Zariran und sein Verhältnis zur Sah-name Von W. Geiger.

در استان اردشیر بابکان مطالعه کتاب پهلوی کارنامک اردشیر بابکان بسیار مفید است. این کتاب را Nöldeke و دارای دستور پشتون سنجانا نیز ترجمه کرده‌اند، اما ترجمه Antia با یادداشتهای بسیار عالمانه و به علاوه مقداری از اشعار شاهنامه که راجع به اردشیر است از برای مقایسه نمودن در جزو همان ترجمه که با متن پهلوی و پازند است بیشتر قابل استفاده است:

Kárnámak-i-Artakhshir papakan by Edalji kersáspji Antia, Bomby 1900

منابع

- احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۳؛
اطلس خط، حبیب الله فضایی، انتشارات انجمن آثار ملی اصفهان، اصفهان ۱۳۵۰.
برگزیده از شاهنامه فردوسی، زیر نظر ابراهیم پورداوود، انتشارات شرکت سهامی افست ایران، تهران ۱۳۴۶؛
بیست مقاله، محمدقزوینی، بی نا، تهران ۱۳۳۲؛
تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات امیرکبیر، ج اول، تهران ۱۳۶۵؛
حبیب السیر، غیاث الدین هماد الدین حسینی، ج ۳، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۳؛
دایره المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب (سرپرست)، انتشارات فرانکلین جیبی، تهران ۱۳۴۵-۱۳۷۴؛
زین ابرار، ابراهیم پورداوود، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بی جا، بی نا، ۱۳۴۷؛
شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، نشر گفتار - نشر علم، چاپ اول، تهران ۱۳۸۰؛
برگرفته از آثار ایران در مصر، سید محمد باقر نجفی، فروردین ۱۳۶۶.

- طبقات سلاطین اسلام، اسنانلی لیزبول، ترجمه عباس اقبال، انتشارات مهر، تهران ۱۳۱۲؛
فریدون، برگزیده از شاهنامه فردوسی، زیر نظر ابراهیم پورداوود، انتشارات ارمغان شرکتهای عامل نفت ایران، تهران ۱۳۴۶ ش؛
کارنامه بزرگان ایران، نشریه اداره کل انتشارات رادیو، تهران ۱۳۴۲؛
کتابشناسی فردوسی، ایرج افشار، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۷؛
وفیات معاصرین، محمدقزوینی، مجله یادگار، سال سوم، ش ۴، سال پنجم، ش ۷-۶؛
هرمزنامه، ابراهیم پورداوود، انتشارات نشریه انجمن ایرانشناسی، تهران ۱۳۳۱ ش؛
یادنامه علامه محمد قزوینی، به کوشش علی دهباشی، انتشارات کتاب و فرهنگ، تهران ۱۳۷۸؛
یشت ها، ابراهیم پورداوود، انتشارات زبان و فرهنگ ایران، جلد اول، تهران ۱۳۰۷ ش، جلد دوم، تهران ۱۳۴۷ ش. ■

